

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق خوئی (قدس سره) (به تبعیت از صاحب کتاب اسداء الرغاب) فرمودند که: قسمت اول در آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مربوط به آنجایی است که ستر فی نفسه و ابداء فی نفسه هست. و کلمه ابداء در اینجا با آن «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» فرق بین شان موجود است.

و در بیان فرق توضیح داده اند که قسمت اول آنجایی است که فقط احتمال وجود ناظر محترم هست، احتمال می‌دهد که يك ناظر محترمی باشد. با وجود احتمال کشف وجه و کفین مانعی ندارد. اما قسمت دوم در فرض علم به وجود ناظر محترم است. با علم به وجود ناظر محترم می‌فرمایند: «ابداء مطلقاً حرام است حتی ابداء وجه و کفین». و در نتیجه ابداء وجه و کفین بر طبق قسمت اول آیه مع احتمال ناظر محترم جایز است. و مع العلم به وجود ناظر محترم جایز نیست. ما عرض کردیم که این معنا را از آیه نمی‌توانیم استفاده بکنیم و (ل) در لبعولتهن دلالت بر این معنا ندارد.

و ما در بحث از این آیه به این نتیجه رسیدیم که آیه اصلاً در فرض وجود ناظر محترم است؛ هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم. منتهی در قسمت اول زینت ظاهره را برای ناظر محترم تجویز می‌کند، در قسمت دوم موضوعش اصلاً زینت باطنه است. در قسمت دوم که می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» مقصود زینت باطنه است. اما هم قسمت اول و هم قسمت دوم در مورد علم به وجود ناظر محترم است.

برداشت مرحوم محقق خوئی از روایات

مرحوم محقق خوئی می‌فرمایند: ما دو روایت داریم که این دو روایت مؤید تفسیر ماست. با بررسی روایات ببینیم آیا واقعا این روایات مؤید مدعای ایشان هست یا خیر!
روایت اول مؤید مرحوم محقق خوئی

روایت اول معتبره ابی بصیر است.

وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قَالَ الْخَاتَمُ - وَ الْمَسْكَةُ وَ هِيَ الْقُلْبُ.^[1]

ابی بصیر می‌گوید: من از امام صادق (ع) راجع به همین قسمت اول آیه: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» سؤال کردم. حضرت فرمودند: مراد از «ما ظهر»، خاتم و مسکه است. سپس در توضیح مسکه فرمودند: «و هی القلب» که يك انگشترهای مخصوصی است قبلاً هم خواندیم و معنا کردیم.

ایشان می‌فرمایند: «فهي صريحة في أنّ السؤال عن القسم الأوّل من الآية الكريمة دون القسم الثاني، فلا تدلّ إلا على جواز كشف الوجه و الیدین و عدم وجوب سترهما في نفسه و قد عرفت أنّ ذلك لا يلزم جواز النظر إليهما».^[2] به نظر ایشان سؤال از قسم اول است؛ نه از قسم دوم. تا اینجا درست است که ابو بصیر سؤال از قسم اول کرده تردیدی نیست.

بعد می‌فرمایند «فلا تدلّ الا على جواز كشف الوجه و الیدین و عدم وجوب الستر هما في نفسه» دلالت می‌کند بر اینکه كشف وجه و یدین جایز است و سترش واجب نیست «و قد عرفت ان ذلك لا يلزم الجواز النظر إليهما» این ملازمه با جواز نظر ندارد؛ یعنی اگر كشف وجه و كفین جایز شد ملازمه ندارد با این که رجل به او نظر بکند. بحث در این است که از کجای این معتبره ابی بصیر استفاده می‌شود که این قسمت اول آیه مع احتمال ناظر محترم هست؟! آیا این «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» که امام فرموده این «الا ما ظهر» یعنی خاتم و مسکه، یعنی اگر احتمال دادی ناظری هست خاتم و مسکه را می‌توانی باز بگذاری، اما اگر علم داری به این که ناظری هست حق نداری؛ کجای روایت دلالت بر این دارد؟

روایت دوم مؤید مرحوم محقق خوئی

در ادامه می‌فرمایند^[3]: «و من الثاني صحيحة الفضيل»، صحيحة فضیل همان روایتی که بحثش را مفصل در جلسه قبل کردیم، نکاتی دیگری هم دارد که دو مرتبه عرض می‌کنم.

از امام سؤال کرد که آیا «نراعين من الزينة» از آن زینتی که در این آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» آمده است. «حيث ورد السؤال فيها عن الذراعين من المرأة هما من الزينة الذي قال الله عز و جل وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ فأجاب (ع) نعم. و دلت على حرمة ابدائهما لغير الزوج و من ذكر في الآية الكريمة.» این دلالت بر این دارد که نراعين ابدایش فقط برای این 12 گروه جایز است و برای غیر از این 12 گروه جایز نیست.

اما می‌فرمایند: «فبملاحظة هذه النصوص يتضح جلياً ان ما تفسره معتبرة ابی بصیر غیر ما تفسره صحيحة الفضيل و انهما منضمّاً انما يفيدان ان الزينة على قسمين» می‌فرمایند: ما وقتی معتبره ابی بصیر را بیاوریم، صحيحة فضیل را هم بیاوریم و این دو را با یکدیگر ضمیمه کنیم نتیجه می‌گیریم آن تفسیری که معتبره ابی بصیر گفته راجع به زینت با تفسیری که صحيحة فضیل بیان کرده فرق دارد؛ فرقی چیست؟ می‌فرمایند: از ش استفاده می‌کنیم زینت دو قسم است.

قسم اول: «ما يجب ستره في نفسه و هو ما عدا الوجه و الكفين من البدن» آنی که فی نفسه واجب است کاری نداریم به ناظر محترم «ما عدا الوجه و الكفين و قسم منها» قسم دوم از زینت آنی است که «لا يجوز ابدائه لغير المذكورين في الآية الكريمة مطلقاً» برای غیر این دوازده گروه ابدای زینت مطلقاً جایز نیست آن وقت چه؟ آنی که ابدایش مطلقاً جایز نیست در مورد این حدیث صحيحة فضیل یعنی در قسمت دوم آیه تمام البدن است «حتى مع الوجه و الكفين».

آن وقت می‌فرمایند ما اگر بخواهیم این دو روایت را کنار هم بگذاریم باید بگوییم ابداء وجه و كفین آنجایی که احتمال وجود ناظر محترم است عیبی ندارد، آنجایی که علم به وجود ناظر محترم دارد تمام بدن را باید بپوشاند حتی وجه و كفین را. شما ملاحظه می‌فرمایید! از این دو روایت به هیچ وجهی این بیان استفاده نمی‌شود؛ ما این دو روایت را حتی اگر با يك دیگر ضمیمه هم بکنیم، الان شروع می‌کنیم ضمیمه کردن را روایت اولی مستثنی را مصادیقش را بیان کرده است.

مصادیقش می‌فرماید: «الخاتم والمسكه» این مصادیقش را بیان کرده است. می‌فرمایند «ما ظهر» عبارتست از خاتم و مسكه. در روایت دوم دارد: «ذراعین» که ذراع را معمولاً از مرفق تا مچ می‌گویند، حالا ممکن است در بعضی از کلمات لغویین از مرفق تا نوک انگشتان هم بگویند، این پارچه فروش‌ها يك ذراعشان از مرفق است تا نوک اصابع.

اما عمده و غالباً ذراع را از مرفق تا مچ می‌گویند. سائل سؤال کرده که آیا ذراعین از این زینتی که ابدایش حرام است هست یا نه؟ می‌فرمایند بلی، طبق بیان ما، ما آیه اولی را گفتیم «ما ظهر منها» استثناء می‌شود. بعد که استثناء می‌شود قسم دوم در آیه، این «وَلَا يُدِينُ زِينَتَهُنَّ» یعنی زینت باطنی. آن وقت سؤال می‌کند ذراعین از زینت باطنی هست؟ امام می‌فرمایند: بلی. کجا اینجا مسئله احتمال و علم به وجود ناظر و دو صورت آمده است؛ نه، تمامش آیه می‌فرماید: زینت ظاهره آنجایی که علم به وجود ناظر محترم دارید ابدایش جایز است، ابداء وجه و کفین جایز است علم دارید ناظر هم دارد می‌بیند، زینت باطنه آنجایی که علم داریم به این که ناظر محترم است جایز نیست و ذراعین از زینت باطنه است. ما این دو روایت را اگر ضمیمه یکدیگر هم بکنیم هرگز این فرمایش مرحوم آقای خوئی ازش استفاده نمی‌شود.

ما هنوز با این صحیحه فضیل يك مقداری کار داریم، واقع مطلب این است که این صحیحه فضیل از روایاتی است که مثل صاحب جواهر (ره) می‌فرماید دلالت دارد بر استثناء وجه و کفین. اما بعضی از فقهاء می‌گویند نه تصادفاً صحیحه فضیل ازش استفاده می‌شود وجه و کفین سترش واجب است. امام (ع) در این صحیحه فضیل بعد از اینکه راوی سؤال کرد که آیا «ذراعین» از زینتی است که در این آیه مورد نهی واقع شده است، امام فرمود: نعم. بعد دو جمله دارد: «و ما دون الخمار من الزينة - یعنی ما دون خمار هم از زینتی است که سترش واجب است. و ما دون السوارین» ما تا حالا دو معنا برای «دون» ذکر کردیم، يك معنا «دون» یعنی پایین‌تر که اصلاً معنای شایع و متعارف «دون» همین است، دون الشيء یعنی پایین‌تر از شیء، دون بمعنای پایین‌تر که بیاید گفتیم ما دون الخمار از زیر ذقن است، پایین‌تر از او که می‌شود گردن و سینه، امام می‌فرمایند: اینها هم جزء زینت است.

حالا شاید زنها در آن زمانها هم گردن هایشان را باز می‌گذاشتند، مخصوصاً این نکته را يك روزی در بعضی از این جریان‌های حجاب و تاریخی حجاب روایاتش را می‌خواندیم، زنها در قدیم الان هم شاید در بعضی از نقاط عربی همینطور سر را طوری می‌پوشانند و پشت گوش اما چانه و گردن همه اینها پیداست. امام می‌فرمایند: «ما دون الخمار» این ما دون الذقن این من الزينة است، ما دون السوارین را ما معنا کردیم.

اما از کلمات صاحب جواهر استفاده می‌شود که بعید نیست امام (ع) وقتی داشتند به فضیل «ما دون السوارین» را بیان می‌کردند دست خودشان را حرکت دادند، وقتی دست را حرکت می‌دهند طبیعی‌اش این است که «ما دون السوارین» همین ذراع باشد. يك وقت دست را انسان از این طرف می‌گیرد ما دون سوارین می‌شود کف دست، از مچ به پایین به طرف انگشتان. اما وقتی دارد می‌گوید فضیل! «ما دون السوارین»، می‌آید پایین‌تر که همین ذراع را شامل می‌شود این معنای که ما کردیم، احتمال دوم که در این «ما دون» دادیم.

زمخشری در کشاف خودش، می‌گوید: «دون» بمعنای قرب است، گفتیم معنا ندارد که بگوییم هم این طرف دست قرب است و هم آن طرف دست قرب است؛ این معنا ندارد. معنای سومی را مرحوم فیض در کتاب وافی ذکر کرده است (ج 12، ص 121) و چه بسا مرحوم صاحب حدائق هم تبعیت کرده است.

نکته اجتهادی

هر وقت خواستید توضیح يك روایتی را درست بفهمید، یکی از کتاب‌های که بسیار خوب است کتاب وافی است، روایت را

می‌آورد بعد می‌گوید: «بیان» توضیح می‌دهد. در آنجا می‌گوید: «و ما دون الخمار» یعنی ما یستره الخمار من الرأس و الرقبة و هو ما سوى الوجه منهما، «و ما دون السوارين» یعنی من الیدین و هو ما عدا الکفین منهما.^[4] دون اول، را در «ما دون الخمار» بمعنای تحت گرفته‌اند، یعنی زیر، دون بمعنای «تحت» آن وقت ما دون الخمار یعنی خود شعر، خود رأس، خود رقبه. چون خمار روی گردن هم می‌افتد، و ما سوى الوجه غیر از وجه تماش می‌شود مادون الخمار.

تا حالا ما خمار را بصورت اینکه از ذقن به پایین بگوییم ما دون است، یا از خود بالا که وجه را هم شامل بشود فیض می‌گوید هیچ کدام اینها نیست؛ ما دون یعنی آنی که خمار او را پوشانده است، آنی که زیر خمار است، آنی که زیر خمار است می‌شود شعر و رقبه آن وقت به «ما دون السوارين» که می‌رسد به همین معنای که ما عرض کردیم معنا می‌کند ما دون السوارين ذراعین است.

بیان مرحوم صاحب حدائق

مرحوم صاحب حدائق هم فرمایش مرحوم فیض را دنبال کردند و می‌گوید:^[5] «قوله (عليه السلام): «و ما دون الخمار»، أي ما يستره الخمار، من الرأس و الرقبة، فهو من الزينة، و ما خرج عن الخمار من الوجه، فليس منها» آنی که خارج ازخمار است یعنی خود صورت «لیس منها» یعنی لیس من الزينة. «و ما دون السوارين» یعنی من الیدین، و هو ما عدا الکفین، و هو ما عدا الکفین، و كأن «دون» هنا «یعنی لفظ «دون» در این روایت، در دون الخمار و دون السوارين بمعنا تحت الخمار و تحت السوارين - به این معنا گرفته‌اند. ذیل کلام صاحب حدائق درست نشد، آنچه که فیض دارد بیان می‌کند در خمار «دون» را بمعنای تحت گرفته است در سوارين را «دون» را معنای تحت نگرفته است، یعنی نگفته زیر النگو؛ گفته دون یعنی خود ذراع.

اگر بگوییم حالا چون زنها سوار را گاهی اوقات تا آرنج هم یا تا نیمه ذراع می‌برند بگوییم تمام اینها می‌شود «ما دون السوارين» یعنی اگر يك زنی بخواهد النگو دست بکند تا مرفق تمام اینها می‌شود «ما دون السوار» که زیر سوار باشد، علی ای حال اگر اینطور بگوییم آن وقت این کلام صاحب حدائق درست می‌شود که «دون» را مرحوم فیض بمعنای تحت قرار داده است.

اشکالات صاحب اسداء الرغاب به فرمایش صاحب حدائق

مرحوم صاحب اسداء الرغاب بر مرحوم صاحب حدائق چنداشکال ذکر کرده است، شاید مجموعاً سه اشکال داشته باشد.

اشکال اول: «و كون الشيء مستوراً غير مأخوذ في هذه المعنا قطعاً» این که يك شيء مستور باشد و ما «ما دون الخمار» را بخواهیم به موی سر که مستور است بزنیم و معنا کنیم این مراد نیست «الأتري ان قوله (ع) ما دون السوارين لا يراد منه المستور بالسوار بل ما كان اسفل منه» ایشان می‌گویند: در سوارين اسفل از او، حالا اسفل را یا باید دست بگیریم کف دست، یا ذراع بگیریم «فكذا ما دون الخمار يراد منه ما كان اسفل منه و ان لم يكن مستوراً و قد اعترف الحدائق بان ما دون الخمار و ما دون السوارين بمعنا واحد و هو ا لجهة المقابلة للعلو» بلندی «فلا وجه لحمل قوله (ع) و ما دون الخمار على ما يستر الخمار».

جواب این اشکال اول صاحب اسداء الرغاب را در توضیح کلام مرحوم فیض ما جوابش را دادیم.

در توضیح کلام فیض و کلام صاحب حدائق بیان کردیم اگر «دون» را بمعنای تحت داشته باشیم حالا بیان می‌کنیم آیا در لغت «دون» بمعنای تحت آمده یانه، باید بیان بکنیم هردو بمعنای تحت گرفته است، در خمار تحتش می‌شود مو و گردن، در سوارين از مچ دست است تا مرفق این می‌شود ما دون السوارين و زیر سوارين، لذا این اشکال اول وارد نیست.

اشكال دوم صاحب اسداء الرغاب این است که «انه لو كان المراد بما دون الخمار ما يستره الخمار عند كشف الوجه الخاص فقط يلزم خلو الكلام المعصوم (ع) عن الفائدة المعتد بها لان ما عدى الوجه والكفين و الذراعين مما لا شبهة في دخوله في الزينة المنهية».

صاحب اسداء الرغاب میگوید: اگر مراد از «ما دون» تحت باشد، یعنی امام می‌خواهد بگوید مو و گردن از زینت باطنه است، این که روشن بوده برای امثال فضیل؛ دیگر فائده ی برای کلام امام مترتب نمی‌شود. چون ما عدای وجه و کفین و ذراعین یعنی کف و جبهه را بگذاریم و ذراعین را هم بگذاریم کنار ما عدای اینها «لا شبهة في دخوله في زينة المنهية» شبهه‌ای نیست در اینکه داخل در زینت منیه است.

«فبيان الدخول القدر المستور بالخمارة من الرأس و الرقبة خاصة دون المكشوف منهما و من غيرهما و كذا المستور بالسوار خاصة او القدر القليل الذي بين السوار خاصة لا وجه له» اگر بگوییم امام فقط خواستند همان قدری که با خمار پوشیده میشود که رأس و رقبه است و با سوار پوشیده می‌شود این را بخواهند بیان نکنند این لا وجه له.

در ما دون سوارینش که کاملاً محل تردید است اگر بگوییم ما دون سوارین یعنی از مچ تا مرفق، مخصوصاً زندهای بادیه نشین معمولاً دست هایشان تا آرنج باز است، این محل سؤال که بوده؛ منتها امام برای تکمیل مطلب حالا ولو فضیل هم بداند، آن روز ما آن بیان را عرض کردیم جواب‌های که در این روایات وجود دارد برای مخاطب خاص امام بیان نمی‌کند، برای همه دارد بیان می‌کند. حالا الان در زمان خود ما بعضی‌ها پیدا شدند راجع به موی سر می‌خواهند آن قلت بکنند، می‌فرمایند نه. عرض کردم زنها در آن زمان نوعاً گردن‌هایشان مکشوف بوده امام دارند بیان می‌کنند که ما یستره الخمار که مو و گردن هست این از زینت باطنی است، حالا این کلام فیض را ببینید این معنای سومی است که برای کلمه «دون» شد، تا ان شاء الله فردا ادامه بحث.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] وسائل الشیعة، ج20، ص: 201 ح4.

[2] موسوعة الإمام الخوئي، ج32، ص: 47.

[3] فدلّت علی حرمة إبدائهما لغير الزوج و من ذكر في الآية الكريمة. فبملاحظة هذه النصوص يتضح جلياً أنّ ما تفسره معتبرة أبي بصير غير ما تفسره صحيحة الفضيل، و أنّهما منضمّاً إنّما يفيدان أنّ الزينة علی قسمين:

قسم منها يجب ستره في نفسه، و هو ما عدا الوجه و الكفين من البدن.

و قسم منها لا يجوز إبداءه لغير المذكورين في الآية الكريمة مطلقاً، و هو تمام البدن من دون استثناء.

و لعل صاحب الجواهر (قدس سره) حينما استدل بهذه الصحيحة علی جواز النظر إلى الوجه و الكفّين «3» تخيّل أنّها واردة في تفسير القسم الأول من الآية الكريمة، و غفل عن كونها صريحة في النظر إلى القسم الثاني. (موسوعة الإمام الخوئي، ج32، ص:

47)

[4] الوافي، ج22، ص: 817.

[5] قوله عليه السلام: «و ما دون الخمار»، أي ما يستره الخمار، من الرأس و الرقبة، فهو من الزينة، و ما خرج عن الخمار من الوجه، فليس منها، «و ما دون السوارين» یعنی من الیدين، و هو ما عدا الكفين، و كأن «دون» هنا في قوله «دون الخمار» بمعنی تحت الخمار، و دون السوار بمعنی تحت السوار، یعنی الجهة المقابلة للعلو، فإن الكفين أسفل، بالنسبة إلى ما فوق السوارين من الیدين.(الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج23، ص: 54.)

